



علی احمدی میانجی



سلسله مقالات آیت الله علی احمدی میانجی تحت عنوان «اطلاعات و تحقیقات از نظر اسلام»، از شماره ۹ دوره اول شروع شده و تا شماره ۱۱ دوره دوم بررسی شد که آیا در اسلام تشکیلاتی برای جمع آوری اطلاعات و پیش گیری از توطئه ها و افکار الحادی پیش بینی شده یا نه و نیز درباره سئالی از قبیل امانت بودن حکومت در دست مسئولان، نصیحت ائمه مسلمین، حکم عرف و نقیب در اسلام، اهل الرب، اداره امر به معروف و نهی از منکر یا جنبه و محتسب، شرایط محتسب، تاریخ تأسیس حسبه، وظائف محتسب بحث شد. فصل دوم درباره مشکلات شرعی و عقلی اطلاعات و تحقیقات بود یکی از مشکلات «نجس» بود که در مورد آن مفصل بحث شد در این قسمت «سوءظن» که یکی دیگر از مشکلات و خطرات اطلاعات و تحقیقات می باشد بحث را ادامه می دهیم.

## ۲ - سوء ظن

مسئول اطلاعات و تحقیقات اصولاً در محدوده وظیفه شغلی خود در مورد اشخاص، گرفتار سوءظن می شود که اگر شخص مورد نظر، مسلمان باشد قهراً این سوءظن، بدگمانی نسبت به برادر دینی خواهد بود که حرام است.

صاحب جواهر از محقق اردبیلی نقل می کند:

سوءظن به مؤمن، به عدالت شخص ضرر می زند و آیات و روایات، این نظر را تأیید می کند دلایل زیادی از کتاب و سنت، حرمت سوءظن و برخی دیگر و وجوب حسن ظن را اثبات

می‌کند»<sup>۱</sup>

برای روشن شدن حق مطلب و در مقام بررسی اذله مذکور باید دقت کنیم که آیا تنها سوءظن حرام است و یافقط حسن ظن واجب می‌باشد؟ و یا اینکه هر دو ثابت است بدین منظور نظری به آیات قرآن مجید در مورد تحریم سوءظن می‌افکنیم، خداوند تبارک و تعالی در قرآن می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَئْسَ كُفْرًا بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ.<sup>۲</sup>

ای آنانکه ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمانها دوری کنید که پاره‌ای از آنها گناه و برخلاف واقع است و در امور پنهانی همدیگر به جستجو نپردازید و از یکدیگر غیبت نکنید آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت جسد مرده برادر خودش را بخورد؟ آشکار است که از این کار نفرت دارید پس از خدا بترسید که او توبه‌پذیر و مهربان است.

این آیه بسیاری از گمانها را تحریم نموده و می‌فرماید: اجتنبوا کثیراً من الظن و علت آن را گناه بودن برخی از آنها معرفی می‌کند و حکم بقیه را تصریح نکرده است ولی اجمالاً به نظر می‌رسد که حرام نبوده و ممکن است مستحب یا واجب و یا مباح باشد.

## تفسیر آیه

بعضی از مفسرین بر این عقیده‌اند که آیه شریفه حکم همه اقسام ظنون را بیان می‌کند و بر این اساس ظنهایی را که برای انسان حاصل می‌شود به چهار قسمت تقسیم کرده‌اند: حرام، واجب، مباح و مستحب.

- ۱ - ظن حرام، مانند ظن در اصول دین (الهیات، نبوت، امامت) که عمل به ظن در این موارد جایز نیست و همچنین عمل به ظن در فرض وجود ادله قطعی و نیز سوءظن به برادران دینی و عمل به ظن در مواردی که تحصیل علم در آن موارد ممکن است و سوءظن به خدا.<sup>۳</sup>
- ۲ - ظن واجب، آن قسمت از ظن‌هایی است که عمل به آنها در واجبات و وظایفی که بدست آوردن علم درباره آنها ممکن نیست و همچنین حسن ظن به خدا و مؤمنین.<sup>۴</sup>

.....

۱ - جواهر الکلام ج ۴۱ ص ۵۹.

۲ - حجرات ۱۲.

۳ - رجوع شود به احکام القرآن جصاص ج ۵ ص ۲۸۷. مسالک الأفهام کاظمی ج ۲ ص ۴۱۲. روح المعانی ج ۶ ص ۱۵۶. تبیان ج ۹ ص ۳۴۹. مجمع البیان ج ۹ ص ۱۲۷. تعالی ج ۴ ص ۱۹۰ و روح البیان ج ۹ ص ۱۸۴ و در مورد حسن ظن یا سوءظن به خدا، روایات زیادی وارد شده که از بحث ما خارج است.

۴ - رجوع شود به تبیان ج ۹ ص ۳۴۹. مجمع البیان ج ۹ ص ۱۳۷. روح المعانی ج ۲۶ ص ۱۵۶.

۳ - ظنّ مباح، ظن در کارهای روزمره زندگی.<sup>۵</sup>

۴ - ظنّ مستحب، حسن ظن به برادر دینی.<sup>۶</sup>

طبری می‌گوید: «خدا به مؤمنین اجازه داده که درباره برادران مؤمن خود حسن ظن داشته باشند» و ظاهر این عبارت، اباحه است، ولی در مقام استدلال، به آیه شریفه **أُولَئِكَ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا تَمَسَّكَ جَسْتَه** که ظهور آن در وجوب و یا استحباب است چنانکه خواهد آمد.

مفسرین پس از ذکر اقسام ظنّ گفته‌اند:

مفاد آیه شریفه با توجه به کلمه کثیراً این خواهد بود که انسان باید با ظن و گمانهای خود با احتیاط برخورد نموده و در مقام عمل و ترتیب اثر دادن به این گمان‌ها و تشخیص ظنهای حرام و جائز، دقت و کوشش نماید.

کلیه مفسرین، سوء ظنّ به مؤمن را از نوع ظن حرام شمرده‌اند، در عین حال برخی از آنها هر نوع سوء ظن را حرام ندانسته و تفصیلی در این مورد داده‌اند که بعداً نقل خواهیم کرد. ولی با توجه به قرینه مقام و دقت در آیات قبل و بعد و مطالب آن، روشن می‌شود که هدف از این آیه، بیان احکام اقسام ظنّ نیست بلکه غرض بیان حکم سوء ظن درباره مؤمنین است زیرا در آیات قبل و بعد می‌فرماید:

**لَا يَسْخَرُونَ مِنْ قومٍ.... وَلَا تَنْابَزُوا بِالْألقاب.... وَلَا تَحْسَبُوا وَلَا تَغْتَبْ بَغْضُكُمْ بَعْضاً... يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ.**

گروهی گروه دیگر را مورد تمسخر قرار ندهند... همدیگر را با نامهای بد نخوانید.... به تجسس نپرداخته و غیبت همدیگر را نکنید... ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را به قبیله‌ها و گروهها تقسیم کردیم تا همدیگر را بشناسید، گرامی‌ترین شما پیش خدا با تقواترین شما است.

از این مطالب به روشنی معلوم می‌شود که غرض بیان حکم ظن و گمانهای بد در حق مؤمنین و بیان وظیفه آنان در برخوردهای اجتماعی و فردی می‌باشد، به عبارت دیگر مطلب مورد بحث در این آیه همه ظن‌ها نبوده و حتی حسن ظن در مورد مؤمنین هم از موضوع سخن خارج است، بلکه هدف آن بیان حکم سوء ظن است که در اکثر موارد، حرام می‌باشد البته گاهی

.....  
→

احکام القرآن ج ۹ ص ۳۸۷ و مسالک الأفهام ج ۲ ص ۴۱۲.

۵ - روح المعانی ج ۲۶ ص ۱۵۶. مسالک الأفهام ج ۲ ص ۴۱۲.

۶ - تبيان ج ۹ ص ۳۴۹. مجمع البيان ج ۹ ص ۱۳۷. طبری در ج ۲۶ ص ۸۵ می‌گوید: **قَدْ أُذِنَ لِلْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَنْظُرُوا**

**بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ الْخَيْرِ**. رازی ج ۲۸ ص ۱۳۴. احکام القرآن ج ۵ ص ۲۸۷.

هم جائز و یا واجب خواهد بود.

زمخشری در کشاف در معنای آیه شریفه دقت زیادی به خرج داده است که ما ملخص کلام او را می‌آوریم:

ظنی که در این آیه مأمور به اجتناب از آن هستیم موصوف به کثیراً است زیرا بعد از نهی از ظنون کثیر، می‌فرماید: **إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ ائْتُمُّ** و آن را مصداق کثیر قرار داده است یعنی بسیاری از ظنون شما ائتم است که باید از آن اجتناب شود.

اگر سؤال شود: فرق میان کثیراً که نکره است با الکثیر که معرفه است چیست؟ و اگر در آیه بجای کثیراً، الکثیر آورده می‌شد مفهوم آن چه می‌شد؟

جواب داده می‌شود: نکره بودن دلالت به بعض دارد یعنی مقدار زیادی از گمانها که از نظر تعداد، زیاد هم هستند و تعیین و مشخص هم نشده‌اند، واجب الاجتناب می‌باشند تا کسی بدون تأمل و دقت و تشخیص حق از باطل جرأت عمل پیدا نکرده و تقوی را مراعات نماید (در هر ظن بد که پیش می‌آید دقت و احتیاط را نصب العین خود قرار دهند) و اگر کثیر، معرفه بود یعنی می‌فرمود: **اجْتَنِبُوا الكثیر**، در این صورت موضوع اجتناب، فرد ظن نمی‌شد بلکه کثیر بود.<sup>۷</sup>

ظاهراً مراد زمخشری این است که نهی، متعلق به عام استغراقی است نه عام مجموعی، زیرا اگر امر به اجتناب روی کثیر رفته و قید کثرت در موضوع اجتناب دخالت داشت، نتیجه این می‌شد که کثیرالظن مانند کثیرالشک می‌بایستی به ظن خود عمل نکند.

## معیار سوء ظن حلال و حرام

بنابراین که مراد از آیه شریفه، تبیین حکم سوء ظن باشد و نیز بنابراینکه سوء ظن درباره مؤمنین دو قسم است — قسمی از آن حلال و قسم دیگر حرام و باید از هم تشخیص داده شود — مفسرین چنین گفته‌اند:

آنچه سوء ظن حلال و حرام را از هم جدا می‌کند، وجود اماره و دلیل صحیح و روشن بر جواز آن است و هر سوء ظنی که فاقد آن باشد حرام و واجب الاجتناب است، یعنی در صورتی که شخص مورد سوء ظن اهل عفاف و ستر (ظاهر اسلامی داشته باشد و تظاهر به فسق ننماید) و صلاح بوده و ظاهراً فردی امانت‌دار باشد، سوء ظن به او و اینکه او فردی فاسد و خیانت‌کار است، حرام می‌باشد اما اگر مظنون به انجام کارهای مشکوک بوده و تظاهر به

۷- تفسیر کشاف ج ۴ / ۳۷۲ - ۳۷۱.

افعال خبیث و خلاف شرع داشته باشد، سوءظن درباره او حرام نیست.<sup>۸</sup>  
 آلوسی در روح المعانی می‌گوید: مراد از الْمُجَاهِرَةُ بِالْحَبَايِثِ (تظاهر به کارهای خبیث) آن است که مثلاً به دکان شراب فروشی وارد شده و با زن‌های بدکاره مصاحبت داشته باشد و به جوانان آمرزد زیاد نگاه کند که در این صورت، سوءظن نسبت به او حرام نیست اگر چه سوءظن کننده، شراب خوردن و زنا کردن او را ندیده باشد.<sup>۹</sup>  
 بعضی از مفسرین گفته‌اند: امر به اجتناب — پس از تقسیم کردن ظن به دو قسم حلال و حرام — از جهت احتیاط در اطراف علم اجمالی می‌باشد.

باری در فقه اسلامی، سوءظن در مورد این اشخاص نه تنها گناه محسوب نمی‌شود بلکه اثر هم به آن مرتب است و ما اینک به چند مورد از آن اشاره می‌کنیم:

□ ۱ — در مورد خبر فاسق، از ترتیب اثر دادن به آن نهی شده و دستور تحقیق و تفتیش در پیرامون آن داده شده است چنانکه در قرآن کریم می‌فرماید:

إِنْ جَاءَكُمْ خَبْرٌ فَاصْبِرْ سَبِيحًا فَتَبَيَّنُوا.<sup>۱۰</sup>

اگر فاسقی خبر آورد پیرامون آن به تحقیق بپردازید.

□ ۲ — مسأله جمع شدن دو نفر برهنه در زیر یک روانداز که موجب تعزیر است شیخ مفید (رحمة الله) در مقدار تعزیر گوید:

مِنْ عَشْرَةٍ إِلَى تِسْعَةٍ وَتِسْعِينَ بِحَسَبِ مَا بَرَأَهُ الْعَاكِمُ مِنْ مِثْلِهِمَا فِي الْحَالِ وَيَحْتَسِبُ التَّهْمَةَ وَالظَّنَّ بِهِمَا السِّيَّئَاتِ.<sup>۱۱</sup>

از ده تا نود و نه شلاق، هر مقداری که حاکم شرع در امثال این چنین افراد، مصلحت می‌بیند و مطابق تهمت و سوء ظنی که نسبت به ارتکاب سیئات از طرف آنها دارد.

□ ۳ — شارع مقدس شهادت چنین اشخاصی را قبول نمی‌کند بلکه حکم به عدالت را موقوف به ستر و عفاف نموده است کما اینکه در صحیح ابن ابی یعفور آمده است:

قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِمَا تُعْرَفُ عَدَاؤُهُ الرَّجُلِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تُقْبَلَ

.....

۸ — رجوع شود به مجمع البیان ج ۹ ص ۱۳۷ که از زجاج نقل کرده است و روح المعانی ج ۲۶ ص ۱۵۶ و ثعالبی ج ۴ ص ۱۹۰ و احکام القرآن ج ۵ ص ۲۸۸ و روح البیان ج ۹ ص ۸۵ و منهاج العابدین تألیف غزالی بنا به نقل روح البیان.

۹ — برای تحقیق بیشتر در معنای آیه شریفه علاوه بر مصادر گذشته رجوع شود به: تفسیر ابی السعود ج ۴ ص ۱۲۲ و تفسیر ابوالفتح ج ۱۰ ص ۲۵۵ و تفسیر ابن کثیر ج ۴ ص ۲۱۲ و رازی ج ۲۸ ص ۱۳۴ و قرظی ج ۱۶ ص ۳۳۱ و نمونه ج ۲۲ ص ۱۸۲ و السراج المتبرج ج ۴ ص ۶۹ و گارزج ج ۹ ص ۱۷۲ و روح البیان ج ۹ ص ۸۴.

۱۰ — سوره حجرات آیه ۶.

۱۱ — جواهر الکلام ج ۴۱ ص ۳۸۲.

شَهَادَتُهُ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ؟ فَقَالَ: أَنْ يَعْرِفُوهُ بِالسُّرِّ وَالْعَفَافِ وَكَتَبِ الْبُظْنِ وَالْفَرْجِ وَالْيَدِ وَاللِّسَانِ وَيُعْرِفَ بِاجْتِنَابِ الْكِبَائِرِ الَّتِي أَوْعَدَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهَا آثَارًا... وَالذَّلَالَةَ عَلَى ذَلِكَ كَلِّهِ أَنْ يَكُونَ سَاتِرًا لِيَجْمَعَ غُيُوبَهُ حَتَّى يَخْرُمَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ تَفْتِيشُ مَاوَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ عَشْرَانِهِ وَعُيُوبِهِ وَيَجِبَ عَلَيْهِمْ تَرْكِيئَتُهُ وَأَظْهَارُ عَدَالَتِهِ فِي النَّاسِ وَيَكُونَ مِنْهُ التَّمَاهُدُ لِلصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ إِذَا وَاطَبَ عَلَيْهِمْ وَحَفِظَ مَوَاقِبَتَهُمْ بِحُضُورِ جَمَاعَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَنْ لَا يَتَخَلَّفَ عَنْ جَمَاعَتِهِمْ فِي مُصَلَّاهُمْ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ. ١٢

ابن ابی یغفور گوید: به امام جعفر صادق (ع) عرض کردم عدالت شخص در میان مسلمانان چگونه شناخته می‌شود تا شهادت او بر له و یا علیه آنان قبول شود؟ فرمود:

باستر (مستور نگهداشتن عیوب خود اگر داشته باشد) و عفاف و نگه داشتن شکم از حرام و خودداری از شهوت جنسی و نگهداشتن دست و زبان از حرام و با اجتناب از گناهان کبیره‌ای که خدا وعده آتش بدانها داده، شناخته می‌شود و راه شناخت این علامات این است که شخص همه عیوب خود را پوشیده نگاه دارد تا بر مسلمانان تفتیش از لغزشها و عیوب مخفی او حرام شود و بر آنان واجب شود که از او به نیکی یاد کرده و او را از گناهان مبرا بدانند و عدالتش را بر مردم گوشزد کنند البته این در فرضی است که این شخص در بجای آوردن نمازهای شبانه روزی مقید بوده و آنها را بصورت جماعت بجا آورد مگر اینکه مانعی در کار باشد.

□ ٤ — در مقاله‌های گذشته گفتیم: امیرالمؤمنین (ع) در مورد اهل ریب دستورهای شدید<sup>١٣</sup> صادر می‌فرمود: ١٤ از جمله در نامه‌ای که به اهل مصر نوشته می‌فرماید:

وَقَدْ أَمَرْتُهُ بِالْإِحْسَانِ إِلَى الْمُحْسِنِينَ وَالشَّدَّةِ عَلَى مُرِيْبِكُمْ.

به او (قیس بن سعد بن عباده) دستور دادم که به نیکان شما نیکی و به اشخاص مظنون سختگیری نماید.

همچنین به اهل مدائن نوشت:

وَقَدْ أَمَرْتُهُ بِالْإِحْسَانِ إِلَى الْمُحْسِنِينَ وَالشَّدَّةِ عَلَى مُرِيْبِكُمْ.

.....

١٢ — وافی ج ٢ ص ١٤٨ باب عدالة الشاهد. وسائل ج ١٨ ص ٢٨٨ به نقل از فقیه ج ٣ ص ٢٤، از این حدیث صحیح استفاده می‌شود که اگر شخصی ساتر عیوب خود نباشد و عفاف نداشته یعنی تارک حرام و شهوات نباشد تفتیش کارها و عیوب او و سوءظن در مورد او حرام نیست بلکه باید در جماعت مسلمین حاضر شود تا به نماز خواندن او بتوان شهادت داد و احترامش محفوظ شود. در این رابطه رجوع شود به مستدرک ج ٣ کتاب شهادت و در ط آل البيت ج ١٧.

١٣ — دستورهای شدید عبارت است از تحت تعقیب قرار دادن او و مراقبت از اعمال و رفتار و گفتار او و سوءظن نسبت به او و حمل نکردن کارهای او بر صحت است.

١٤ — به مجله نور علم، دوره دوم شماره ٢ ص ٧٧ رجوع شود.

مُرِيبَ به کسانی می‌گویند که کارهای تهمت‌زا و برانگیزنده سوءظن انجام می‌دهند و ممکن است این سوءظن متوجه مخالفین نظام— که کارهای حاکی از عدم اطاعت و عدم پذیرش نظام انجام می‌دهند و یا توطئه بر علیه آن می‌چینند<sup>۱۵</sup>— شود.

روشن است که سوءظن نسبت به چنین اشخاصی ممنوع نیست.

□ ۵— از برخی از روایات استفاده می‌شود که شهادت متهم قبول نیست و از موارد ترتیب اثر دادن به سوءظن است در حدیث آمده:

وَلَا تَجُوزُ شَهَادَةُ الظَّنِّ<sup>۱۶</sup> (شهادت متهم جائز نیست).

وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ قَالَ: قُلْتُ: لِأَيِّ عِنْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا يُرَدُّ مِنَ الشُّهُودِ؟ قَالَ:

فَقَالَ: الظَّنُّ وَالْمَتَّهَمُ قَالَ: قُلْتُ: فَأَلْفَاسِقٌ وَالْحَائِنُ؟ قَالَ ذَلِكَ بَدْخُلٍ فِي الظَّنِّ.<sup>۱۷</sup>

به امام صادق (ع) عرض کردم شهادت چه کسانی قبول نمی‌شود؟ فرمود: شهادت شخص مظنون و متهم، گفتم درباره فاسق و حائِن چه می‌فرماید؟ فرمود اینها داخل در مفهوم متهم می‌شوند.

فیض کاشانی گوید: «ظنن کسی است که متهم در دین باشد و متهم به شخصی

می‌گویند که در قضیه مورد شهادت مورد سوءظن واقع شود.»

روایت در این مورد زیاد است<sup>۱۸</sup>

در بعضی از احادیث از ورود در مواضع تهمت نهی شده و به حکمت آن هم اشاره شده است\* از آن جمله:

۱- مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ.<sup>۱۹</sup>

هر کس خود را در موقعیتی قرار دهد که مورد تهمت واقع شود پس سوءظن کننده را ملامت نکند.

۲- يَا بَنِيَّ مَنْ يَضْحَبُ صَاحِبَ السُّوءِ لَا يَسْلِمُ وَمَنْ يَدْخُلُ مَدَاخِلَ السُّوءِ يَتَّهَمُ.<sup>۲۰</sup>

پسر من هر کس با بدان مصاحبت کند سالم نمی‌ماند و هر کس در اماکن بد نام وارد شود در معرض

تهمت قرار می‌گیرد.

۳- أَوْلَى النَّاسِ بِالتُّهْمَةِ مَنْ جَالَسَ أَهْلَ التُّهْمَةِ.<sup>۲۱</sup>

.....

۱۵— برای اطلاع بیشتر به همان شماره مجله نور علم رجوع شود.

۱۶— نثر الدّر تألیف وزیر آبی، ج ۱ ص ۲۳۲ و المراسیل لابی داود ص ۲۸۶ و ۲۸۷.

۱۷— الوافی ج ۲، باب ما يُرَدُّ مِنَ الشُّهُودِ، مستدرک ج ۳ ص ۲۱۳.

۱۸— رجوع شود به وسائل ج ۱۸ ص ۲۷۷ به بعد و ج ۱۸ کتاب شهادت. وافی ج ۲.

۱۹— نهج البلاغه، حکمت ۱۵۹. بحار ج ۷۵ ص ۹۱. وسائل ج ۸ ص ۴۲۳.

۲۰— سفینة البحار ج ۲ ص ۶۹۴ از خصال و بحار ج ۷۵ ص ۹۰. مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۶۵ از

خصال ص ۱۶۱.

۲۱— سفینة البحار ج ۲ ص ۲۹۴ از معانی الاخبار و بحار ج ۷۵ ص ۹۰ از معانی الاخبار ص ۱۹۵ و

سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با اهل تهمت بنشیند.

• ۴ — مَنْ وَقَفَ نَفْسَهُ مَوْقِفَ التُّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ. ۲۲

هر کس خود را در موقعیت تهمت انگیز قرار دهد کسی را که نسبت به وی سوء ظن پیدا می‌کند ملامت نکند.

• ۵ — اتَّقُوا مواضِعَ الرِّيبِ وَلَا يَقِمَْنَّ أَحَدُكُمْ مَعَ أَهْلِهِ فِي الظَّرِيقِ فَإِنَّهُ لَيْسَ كُلُّ أَحَدٍ

يَعْرِفُهَا. ۲۳

از جاهای تهمت‌زا بپرهیزید و (حتی) با مادران در کوچه نایستید زیرا همه نمی‌دانند که او مادر شماست.

• ۶ — إِيَّاكَ وَمَوَاطِنَ التُّهْمَةِ وَالْمَجْلِسِ الْمَظْنُونِ بِهِ الْكُفُوفُ فَإِنَّ قَرِينَ الشُّؤْمِ يُغَرِّبُ جَلِيسَهُ. ۲۴

از محل تهمت و همچنین از مجالس مورد سوء ظن دور شوید زیرا مُصَاحِبِ بد دوست خود را گمراه می‌کند.

• ۷ — مَنْ عَرَّضَ نَفْسَهُ لِلتُّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ. ۲۵

هر کس خود را در معرض تهمت قرار داد شخصی را که نسبت به او سوء ظن می‌آورد ملامت نکند.

در وسائل این جمله را اضافه کرده:

وَمَنْ كَتَمَ بَيْرَهُ كَانَتْ الْخِيَرَةُ بِيَدِهِ.

هر کس اسرار خود را پنهان نگاه دارد آزادی و اختیار خود را حفظ کرده است.

• ۸ — مَنْ دَخَلَ مَوْضِعًا مِنْ مواضِعِ التُّهْمَةِ فَاتَّهَمَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ. ۲۶

هر کس در موردی از موارد تهمت وارد شود و متهم گردد، غیر از خود کسی را ملامت نکند.

• ۹ — مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ الشُّؤْمِ اتَّهَمَ ۲۷

مجله جامع علوم انسانی

امالی صدوق ص ۱۴ و مستدرک ج ۲ ص ۶۵ از معانی الاخبار و امالی صدوق.

۲۲ — سفینه ج ۲/۶۹۴ از امالی صدوق و بحار ج ۹۰/۷۵ از امالی صدوق ص ۱۸۲ و وسائل ج ۸/۴۲۲ و مستدرک ج ۲/۶۵.

۲۳ — سفینه ج ۲ ص ۲۹۴ از سرائر از جامع بركتلی و بحار ج ۹۱/۷۵ و وسائل ج ۸ ص ۴۲۳.

۲۴ — بحار ج ۷۵ ص ۹۰ از امالی شیخ و وسائل ج ۸ ص ۴۲۳.

۲۵ — بحار ج ۷۵ ص ۹۱ از صحیفه الرضا و وسائل ج ۸ ص ۴۲۳ از روضه کافی و صحیفه الرضا ص

۱۴۰.

۲۶ — وسائل ج ۸ ص ۴۲۲ از امالی صدوق.

۲۷ — نهج البلاغه حکمت ۳۴۹. وسائل ج ۸ ص ۴۲۳. کافی ج ۲ ص ۶۴۲ حدیث ۹. عَقْدُ الفَرِيدِ ج ۲

ص ۴۳۰.



هر کس در مراکز فساد رفت و آمد کند در معرض تهمت قرار می‌گیرد.  
و در کافی آمده:

وَمَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ أَسْوَأِ بَنِيهِمْ وَمَنْ يُفَارِقَ قَرِينَ أَسْوَأِ لَا يَسْلِمُ.

هر کس در مراکز فساد آمد و شد داشته باشد مورد تهمت قرار می‌گیرد و هر کس با رفیق بد همراه باشد سالم نمی‌ماند.

● ۱۰ — لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَلَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلْمَزُءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَقَرِينِهِ.<sup>۲۸</sup>

با اهل بدعت مصاحبت و همنشینی نکنید که پیش مردم مثل آنها خواهید شد رسول خدا (ص) فرمود: معمولاً مرد به دین دوست و همنشین خود می‌باشد.

● ۱۱ — مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقُومُ مَكَانَ رَبِّتِهِ.<sup>۲۹</sup>

هر کس به خدا و روز جزا ایمان دارد در جاهای تهمت‌زا نایستد.

● ۱۲ — مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الرَّيْبِ فَهُوَ مُرِبٌّ.<sup>۳۰</sup>

هر کس با اهل ریه مجالست کند از آنها شناخته می‌شود.

● ۱۳ — ... وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ... مُجَالَسَةُ أَهْلِ الرَّيْبِ.<sup>۳۱</sup>

(یکی از گناهانی که عصمت را هتک می‌کند... همنشینی با اهل ریب است.

● ۱۴ — ... وَمَا دَخَلُوهُمْ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: إِيْبَاغُ السُّلْطَانِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاخْذَرُوهُمْ عَلَى

دِينِكُمْ.<sup>۳۲</sup>

امام صادق (ع) درباره عالم مبتلا به حب دنیا می‌فرماید:

آنها کسانی هستند که پیروی از سلاطین می‌کنند وقتی دیدید چنین کردند به منظور حفظ دینتان از آنها برحذر باشید یعنی در مسائل دینی به آنان اطمینان نداشته باشید.

نظیر همین روایت در کافی<sup>۳۳</sup> در باب الْمُسْتَأْكِلِ بِلَعْنِهِ وارد شده و علامه مجلسی در

مِرَاةُ الْعُقُولِ<sup>۳۴</sup> در شرح آن فرموده:

.....  
۲۸ — وسائل ج ۱۱ ص ۵۰۲ حدیث ۱. کافی ج ۲ ص ۶۴۲ حدیث ۱۰.

۲۹ — وسائل ج ۱۱ ص ۵۰۴ حدیث ۹ از کافی. مستدرک ج ۲ ص ۶۵: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقُومُ مَكَانَ رَبِّتِهِ.

۳۰ — وسائل ج ۱۱ ص ۵۰۷ حدیث ۲۰ از صفات الشیعه ص ۶. مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۶۵.

۳۱ — وسائل ج ۱۱ ص ۵۲۰ حدیث ۸ از معانی الاخبار.

۳۲ — کافی ج ۱ ص ۴۶ حدیث ۵.

۳۳ — ج ۱ ص ۴۶.

۳۴ — ج ۱ ص ۱۵۰.

أَيُّ لَا تَعْتَمِدُوا عَلَيَّ فِتَاوَاهُمْ وَقَضَايَاهُمْ يَا كَذِبِينَ وَلَا تَسْأَلُوهُمْ عَنْ أَشْيَاءٍ مِنَ الْمَسَائِلِ.

بر فتاوی آنان و قضاوت‌هایشان در رابطه با دین اعتماد نکرده و چیزی از مسائل دینی را از آنان سؤال نکنید.

و این خود یکی دیگر از موارد ترتیب اثر دادن به سوءظن است.

۶ — حسین بن مهران نامه‌ای خدمت امام رضا (ع) فرستاد و آن حضرت جواب نامه او را نوشته و به اصحاب خود داد تا آن را استنساخ و حفظ کنند تا حسین بن مهران نتواند آن را پنهان کند. ۳۵

۷ — یُسَيِّبُ عَنْ امْرَأَةٍ ذَخِيلَهُ<sup>۳۶</sup> (الدَّخِيلُ كُلُّ مَنْ دَخَلَ فِي الْقَوْمِ)

باطن مرد را از دوست و همراهش باید شناخت

گر چه از برخی از این احادیث نمی‌شود جواز سوءظن در حق چنین اشخاصی را استفاده کرد زیرا این روایات ضرر و زیان ورود در مواضع تهمت زا و مجالست با اهل ریب را بیان می‌کند ولی علاوه بر اشعار به این مطلب در روایت سوم فرموده اَوَّلَى الْكَاثِبِ بِالْاِثْمَةِ یعنی همنشین اهل تهمت را متهم کردن و سوءظن در حق آنها داشتن، بی مورد نیست و در حدیث هم فرموده اَلْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَقَرِينِهِ یعنی یکی از راه‌های شناخت شخص از جهت دین و تدبیر و تقوی، دوست و همنشین او است و در حدیث دوازدهم فرمود مَن جَالَسَ اَهْلَ الرَّيْبِ فَهُوَ مُرِيبٌ یعنی مجالست اهل ریب موجب می‌شود که خود این شخص داخل در اهل ریب شده و دستوری که در مورد آنها وارد شده شامل او شود و در حدیث سیزدهم مجالست اهل ریب، خود یکی از گناهان محسوب شده است و در حدیث چهاردهم فرمود فَاخَذَرُهُمْ یعنی به چنین علمائی سوءظن داشته باشید و یا اثر سوءظن را به آنها مرتب کنید.

در نتیجه مجالست اهل ریب و نشستن در مواضع ریب خود مجوز سوءظن و ترتیب اثر دادن به آن است.

البته در این حد که شهادت او مورد قبول نبوده و قول او مورد اعتماد نیست و مسلمانان حق دارند در کارهای او به نظر تردید بنگرند و آنها را حمل بر صحت نکنند.

۸ — عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ: لَا يَجُوزُ شَهَادَةُ الْمَتَّهِمِ وَلَا وِلْدِ الرَّثْبَا وَلَا الْأَبْرَصِ وَلَا الشَّارِبِ الْمُسْكِرِ وَلَا الَّذِينَ يَجْلِسُونَ مَعَ الْبُظَالَيْنِ وَالْمُتَعَتِّينِ وَأَهْلِ الْمُنْكَرِ فِي مَجْلِسِ الْمُنْكَرِ مَعَ الْغَوَاهِرِ

۳۵ — بحار ج ۷۸ ص ۳۵۰ از رجال کثی و رجوع شود به مسند امام رضا ج ۲ ص ۴۳۹ — ۴۳۱.

۳۶ — بحار ج ۷۷ ص ۲۳۱ و در کنز العمال ج ۲۱ ص ۱۳۵ چنین نقل شده: يُسَيِّبُ عَنْ سِرِّ الْمَرْءِ ذَخِيلَهُ که معنای آن روشن تراست و در ربیع الا بران نقل کرده: يُسَيِّبُ عَنْ كُلِّ امْرَأَةٍ ذَخِيلَهُ.

وَالْأَخْدَاتِ فِي الرِّبَةِ وَيَكْشِفُونَ عَوْرَاتِهِمْ فِي الْحَمَامِ وَيَتَأَمُونَ جَمَاعَةً فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ... ٣٧

شهادت متهم و ولد زنا و کسی که مرض برص دارد و شراب خوار و آنانکه با بیکاران و جوانان لایالی نشست و برخواست می کنند و آواز خوانان و اهل منکرات که با زنان بدکاره و جوانان در مجالسی که احتمال خلاف شرع در آن است، می نشینند و عورت های خود را در حمام نمی پوشانند و دسته جمعی زیر یک روانداز می خوابند و... پذیرفته نیست.

چنانکه در روایات دیگری نیز بر این معنی تأکید شده است.

□ ۹ — الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ. ٣٨

کیفیت دینی مرد از دوستانش شناخته می شود پس بنگرید با چه کسانی دوستی می کنید.

□ ۱۰ — لَا تُحَاكِمُوا عَلَى رَجُلٍ بِشَيْءٍ حَتَّى تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ يُصَاحِبُ فَإِنَّمَا يُعْرِفُ الرَّجُلُ

بِأَشْكَالِهِ. ٣٩

(الشَّكْلُ بِالْفَتْحِ: الْمِثْلُ، التَّنْظِيرُ)

تا دوستان کسی پیش شما شناخته نشده درباره او به امری حکم نکنید همانا مرد بوسیله دوستانش شناخته می شود.

□ ۱۱ — مَنْ اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أَمْرُهُ وَلَمْ تَعْرِفُوا دِينَهُ فَانظُرُوا إِلَى خُلَطَائِهِ فَإِنْ كَانُوا أَهْلَ دِينٍ فَهُوَ

عَلَى دِينِ اللَّهِ وَإِنْ كَانُوا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَا حَظَّ لَهُ فِي دِينِ اللَّهِ. ٤٠

در رابطه با کسی که از نظر دینی برای شما شناخته شده نیست به دوستانش نگاه کنید اگر آنان اهل دین خدا باشند پس او شخصی متدین است در غیر این صورت او را از دین خدا حظی نیست.

□ ۱۲ — إِيَّاكَ وَمُقَارَبَتَهُ مَنْ يُشِيئُكَ. ٤١

از نزدیک شدن به اشخاصی که تو را لکه دار می کنند دوری کن.

□ ۱۳ — لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مُهِينٍ وَلَا صَدِيقٍ ظَنِينٍ. ٤٢

در وجود یار و یاور خوار و سست و دوست متهم خیری نیست.

.....

٣٧ — مستدرک ج ٣ ص ٣١٢ و در طآل البيت ج ١٧ ص ٤٣٣ از دعائم الاسلام.

٣٨ — مستدرک ج ٢ ص ٦٢ و نظیر آن گذشت، رجوع شود به مسند موسی بن جعفر ص ٢٦ و مسند شهاب ج

١ ص ١٤١ و ١٤٢ از ابوداود طیلسی ٢١٠٧ و احمد ج ٢ ص ٣٠٣ و ٣٣٤ و ابوداود ٤٨١٢ و ترمذی ٢٤٨٤ و حاکمه

ج ٤ ص ١٧١ و آداب بیهقی ص ٥٧ در حاشیه آن و اشعثیات ص ١٤٨.

٣٩ — مستدرک ج ٢ ص ٦٢.

٤٠ — مستدرک ج ٢ ص ٦٢.

٤١ — کنز العمال ج ٢١ ص ١٢٠.

٤٢ — کنز العمال ج ٢١ ص ١٢١ و نهج البلاغه نامه ٣١.

□ ۱۴ - لَا تَصْحَبِ الْفَاجِرَ وَلَا تَفْسِرْ إِلَيْهِ سِرَّكَ وَشَاوِرْ فِي أَمْرِكَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ. ۱۳

با شخص فاجر همراهی و مصاحبت نکرده و اسرار خود را پیش او فاش نکن و در کارهای خود با افرادی مشورت کن که از خدا می‌ترسند.

□ ۱۵ - مُحَمَّدٌ بْنُ يُحْيَىٰ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضْرٍ عَنْ

دَاوُدَ بْنِ سَرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّبِّ وَالْبَدْعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبَرَاءَةَ مِنْهُمْ وَأَكْثِرُوا مِنْ سِتِّهِمْ وَالْقَوْلِ فِيهِمْ وَالْوَقِيعَةَ وَبَا هِتْوَهُمْ كَيْلًا يَنْظَمُوا فِي الْقَلْسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَيَحْدَرُهُمُ النَّاسُ وَلَا يَتَمَلَّكُونَ مِنْ بَدْعِهِمْ. ۱۱

امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل فرمودند: وقتی پس از من به اهل ریب و بدعت برخوردید از آنها دوری جوئید و هر چه می‌توانید عیوب و نقائص آنها را ذکر کنید و از سخن در سبک کردن آنها و غیبت‌شان نه‌راسید و آنها را با دلایل و براهین قوی به زانو در آورید (و احتمال دارد که مراد از «بأهتوهم» این باشد که برای رعایت صلاح اسلام و مسلمین، به آنها حتی بهتان هم بزنید چنانکه در مرآت العقول چنین گفته است) تا در فساد اسلام طمع نکنند و مسلمانان از آنها دوری کنند.

□ ۱۶ - رسول خدا (ص) با زوجهٔ محترمهٔ خود صفیه در کوچه ایستاده بودند، دو نفر از

انصار رد می‌شدند که حضرت آنها را پیش خود خوانده و فرمود: این زن من صفیه است، عرض کردند یا رسول الله (ص) ما که دربارهٔ شما گمان بدی نداریم آن حضرت فرمود: خواستم در خاطراتان چیز بدی نیاید (ترجمه آزاد و مختصر حدیث) ۲۵.

رسول خدا (ص) به ما یاد می‌دهد که چگونه باید از مواضع تهمت شدیداً پرهیز نماییم. غرض از کلیه بحثهای گذشته این است که آیهٔ شریفه نه تنها همهٔ سوءظننها را تحریم نفرموده بلکه دربارهٔ اشخاصی آن را تجویز کرده و اثر شرعی هم بر آن مرتب فرموده است البته در یک حدّ خاصی نه اینکه سوءظن خود را واقعیت حساب کرده و اثر وقوع را بر آن مرتب سازیم.

در روایات دیگری ملاک تشخیص سوءظن جائز از نوع حرام آن را چیز دیگری قرار داده و می‌فرماید:

\* ۱ - إِذَا اسْتَوَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ ثُمَّ آسَاءَ الرَّجُلُ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ يَظْهَرِ مِنْهُ

.....  
۴۳ - الجامع لابن زید القبروانی ص ۱۷۲.

۴۴ - کافی ج ۲ ص ۳۷۵.

۴۵ - صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۷۱۲ و بخاری ج ۳ ص ۶۵ - ۶۴ و ج ۴ ص ۹۹ و ۱۵۰ و ج ۹ ص ۸۷ و ج

۸ ص ۶۰ و ربیع الأبرار ج ۱ ص ۳۸۹ و مشکل الآثار طحاوی ج ۱ ص ۲۸ و سنن بیهقی ج ۴ ص ۳۲۴ و ابوداود ج ۱ ص ۵۷۵.

خَيْرِيَّةٌ فَقَدْ ظَلَمَ وَإِذَا اسْتَوْلَى الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ فَأَخْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ عُرِّرَ.<sup>٤٦</sup>

اگر مسالمت و صلاح بر زمان و اهلس غالب باشد و در یک چنین زمانی مردی به دیگری سوءظن پیدا کند در صورتیکه خصلت و عمل نکوهیده ای از او دیده نشده است، دربارهٔ شخص مظنون ستم روا داشته است و اگر بر عکس فساد بر زمان و اهلس غالب باشد و در چنین زمانی مردی بر دیگری حسن ظن داشته باشد تحقیقاً گول خورده است.

\* ٢ - إِذَا كَانَ زَمَانُ الْعَدْلِ فِيهِ أَغْلَبَ مِنَ الْجَوْرِ فَحَرَامٌ أَنْ يُظَنَّ بِأَحَدٍ سُوءَ حَتَّى يُعْلَمَ ذَلِكَ مِنْهُ وَإِذَا كَانَ زَمَانُ الْجَوْرِ فِيهِ أَغْلَبَ مِنَ الْعَدْلِ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُظَنَّ بِأَحَدٍ خَيْرًا حَتَّى يَبْشُرُوا ذَلِكَ مِنْهُ.<sup>٤٧</sup>

زمانی که عدالت بر ستم غلبه داشته باشد سوءظن دربارهٔ شخص حرام است مگر اینکه یقین داشته باشی که این کار از شخص مظنون سرزده است و زمانی که ستم بر عدالت غلبه داشته باشد، نباید دربارهٔ کسی حسن ظن پیدا کرد مگر اینکه خوبی او آشکار و ثابت شود.

در این دو روایت، معیار جواز سوءظن دربارهٔ اشخاص، کثرت فساد و غلبه ظلم و ستم در میان مردم قرار داده شده است چنانکه در روایت دیگری نیز چنین نقل شده است:

\* ٣ - إِذَا كَانَ الزَّمَانُ زَمَانُ جَوْرٍ وَأَهْلُهُ أَهْلٌ عَدِرٌ فَأَلْظَمَائِنُهُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ عَجْرٌ.<sup>٤٨</sup>

اگر زمان، زمانِ جور و اهل آن اهلِ حيله و فساد باشند در چنین زمانی اطمینان به هر کسی، از ناتوانی شخص نشأت می‌گیرد.

از حسن بصری نقل شده: كُنَّا فِي زَمَانِ الظَّنِّ بِالتَّاسِ حَرَامٌ وَأَنَّ الْيَوْمَ فِي زَمَانِ إِعْمَلْ وَاسْكُتْ وَظَنَّ بِالتَّاسِ مَا شِئْتَ.<sup>٤٩</sup>

ما در عصری زندگی می‌کردیم که در آن زمان، سوءظن به مردم حرام بود ولی تو امروز در زمانی زندگی می‌کنی که در آن باید وظائف خود را بجای آورده و دم بر نیاوری در چنین زمانی هر طوری که دلت می‌خواهد می‌توانی دربارهٔ مردم گمان ببری.

بقیه در صفحه ٥٧

٤٦ - بحارج ٧٥ ص ١٩٧ از نهج البلاغه، حکمت ١١٤ و میزان الحکمه ج ٥ ص ٦٢٨ از بحار و غرر الحکم و ابن ابی الحدید ج ١٨ ص ٢٧٨ و نورالثقلین ج ٥ ص ٩٢ و بحارج ٧٨ ص ٣٧ و ج ١٠ ص ٤٦ و وسائل ج ١٣ ص ٢٣٣ و قصار الجمل ج ١ ص ٨١ و ج ٢ ص ١٢-٨ و الدرّة الباهرة ص ١٩٧ و ربیع الابرار ج ٢ ص ٧٩٩ و مستدرک ج ٢ ص ١١٠.

٤٧ - بحارج ٧٥ ص ١٩٧ از درة الباهرة والمیزان ج ٥ ص ٦٢٩ و بحارج ٧٨ ص ٣٧٠ و ج ١٠ ص ٤٦ و وسائل ج ١٣ ص ٢٣٣ و قصار الجمل ج ١ ص ٨١ و ج ٢ ص ١٢-٨ و الدرّة الباهرة ص ١٩٧ و مستدرک ج ٢ ص ١١٠.

٤٨ - المیزان ج ٥ ص ٦٢٩ بحارج ٧٧ ص ٢١١.

٤٩ - روح المعانی ج ٢٦ ص ١٥٦.

\* ۴ — إِذَا كَانَ الْجَوْرُ أَغْلَبَ مِنَ الْحَقِّ لَمْ يَحِلَّ لِأَحَدٍ أَنْ يَنْظُنَّ بِأَخِيٍّ خَيْرًا حَتَّى يُعْرِفَ ذَلِكَ مِنْهُ ۵۰

اگر در زمانی جور و ستم بر حق غلبه داشت کسی را جائز نیست که درباره فردی حسن ظن داشته باشد تا وقتی که نیکی او ثابت شود.

ظاهر این احادیث این است که اگر جامعه اسلامی طوری باشد که فساد و افراد فاسدی در آن غلبه و اکثریت داشت در چنین جامعه ای نمی توان درباره هر کسی به صرف اینکه مسلمان است و در مملکت اسلامی زندگی می کنند، حسن ظن داشته و به کارهای او اعتماد و اطمینان کرد، بلکه در مواردی که مورد حاجت است باید تحقیق و تفحص نموده و رسیدگی و احتیاط به عمل آورد و اگر طوری بود که اکثریت و غلبه با خوبی و خوبان بود در این صورت عدم اعتماد به قول اشخاص و فحش و تفتیش جایز نیست و ممکن است اهانت و هتک حرمت محسوب شود و شاید مراد کسی که فرموده: «اصل در مسلمان عدالت است» اصل جاری در جامعه ای باشد که کردار نیک در آن غلبه داشته باشد. ۵۱

مرحوم شیخ محمد حسن آشتیانی در بحر الفوائد گوید: ظاهر روایت، خلاف اجماع است زیرا سوء ظن به دلیل اجماع و آیات زیاد و اخبار متواتره حرام است به هر حال و در هر وقت... و آنچه می توان روایت را به آن حمل کرد این است که غرض، ارشاد به حکم عقل است بدین معنی که در صورت غلبه فساد، اعتماد به مردم، زیان بار و مضر است و باید در کارها احتیاط و دقت نمود و در صورت غلبه صلاح، اعتماد به مردم و امین دانستن آنها به اموال و اسرار، ممکن است عقلاً جائز و بی ضرر و یا کم ضرر باشد.

و اگر بگوئیم: در صورت غلبه فساد ترتیب اثر صحت بر فعل مؤمن جائز نیست — گرچه سوء ظن هم حرام است — و در صورت غلبه صلاح ترتیب اثر صحت واجب است و سوء ظن هم حرام است، این هم خلاف اجماع است پس منحصرأ باید روایات را حمل بر ارشاد نمود. ۵۲

یعنی در چنین زمانی نباید بدون تحقیق به کسی اطمینان کرد همانطوری که عقل سلیم می گوید و باید با دقت کافی و بررسی و تحقیق قدم برداشته شود تا خطاء و اشتباه پیش نیاید چنانکه قرآن کریم در مورد خبر فاسق می فرماید:

أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ۵۳

مبادا از روی نادانی به مردمی آسیب برسانید، آنگاه از کاری که کرده اید، پشیمان شوید.

.....

۵۰ — بحار ج ۷۸ ص ۳۲۱، قصار الجمل ج ۱ ص ۸۱، المیزان ج ۵ ص ۶۲۹.

۵۱ — رجوع شود به مسالک ج ۲ کتاب القضاء و جواهر ج ۴۰ ص ۱۱۱ و احکام القرآن ج ۵ ص ۱۶۱ از ابوحنیفه نقل کرده است.

۵۲ — بحر الفوائد ج ۲ ص ۲۰۲.

۵۳ — سوره حجرات آیه ۶.